



www.nilgoon.org

نیلگون -- این چندمین کتابی است که از نیچه به فارسی برگردانده اید؟

آ: "غروب بُت ها" چهارمین کتابی است که من از نیچه به فارسی برگردانده ام؛ یعنی پس از "چنین گفت زرتشت"، "فراسوی نیک و بد"، و "تبارشناسی اخلاق".

نیلگون -- کار ترجمه چه مدت طول کشید؟

آ: حدود دو سال. البته این مدت طول کشیدن کار، با توجه به حجم به نسبت کم کتاب، به دو دلیل است. یکی آنکه من کند و باوسواس کار می کنم. هر متن ترجمه شده را بارها می خوانم و اصلاح می کنم. در واقع، هر متن ترجمه شده را دست کم یک بار دیگر سراسر با متن اصلی مقابله می کنم. به عبارت دیگر، نخستین متن واگردان به فارسی برای من حالت پیش نویس دارد و نسخه ی نهایی پس از بازنویس کامل آن بر اساس متن اصلی آماده می شود که آن را نیز بارها می خوانم و اصلاح می کنم تا از نظر روانی متن در فارسی و گرفتن بوی ترجمه از آن، تا جای ممکن، آنی بشود که من می پسندم. یک نکته ی دیگر هم هست، و آن اینکه من عادت دارم معمولا دو-سه کار را با هم می کنم. بنا بر این تمامی این دو سال صرف این کار به تنهایی نشده است.

نیلگون -- دشواری های کار چه بود؟

آ: اگرچه من بر اثر تجربه و کار سالیان دراز دست ام در ترجمه ی نیچه از نظر سبک و واژگان روان شده است، با این همه، ترجمه ی هر پاره از کار او بسیار سنگین و وقت بر است، زیرا او نویسنده ای ست بسیار توانا و باریک اندیش و هنرمند بزرگ کاربرد زبان "گَرین گویانه" (aphoristic). فراموش نکنیم که

او نه تنها فیلسوفی بزرگ بلکه نویسنده‌ای بزرگ است که به یک زبان بسیار پرورده‌ی اروپایی چیز می‌نویسد. با چنین پهلوانی سرشاخ شدن بسیار دشوار است و پروراندن زبانِ شلخته و بی-در-و-پیکر نثر فارسی برای چنین کاری البته آسان نیست. چنین کاری رنج و ریاضت بسیار می‌برد، هر چند که کسی مانند من سالیان دراز این رنج و ریاضت را پشت سر گذاشته باشد. گاه می‌شود که تصمیم‌گیری برای یک کلمه مدت‌ها وقت می‌برد. به عنوان مثال بگویم، این که من در صفحه‌ی 124 پاره‌ی 28 در برابر *Unpersönlichen* در متن آلمانی (*the impersonal* در ترجمه‌ی انگلیسی) 'بی‌نظران' گذاشته‌ام، مدت‌ها وقت و درنگ برده است. من می‌توانستم یک ترجمه‌ی مکانیکی قلابی از آن بکنم و، برای مثال، بنویسم 'غیر شخصی‌ها'! چنان که پیش از این کرده‌اند. اما من این ترجمه را بر اساس فهم و تفسیر خود از متن این پاره در پرتو فهم کلی خود از نیچه و دیدگاه‌های فلسفی‌اش به چنین مطلبی کرده‌ام. به عبارت دیگر، با توجه به نگاه دروغ‌انگارانه‌ای که او به هر نظر 'بی‌نظرانه' دارد. از سوی دیگر، به کاربرد 'بی‌نظری' در بستر معنانشناسانه‌ی فارسی آن توجه داشته‌ام، از جمله در رابطه با 'نظر داشتن' و 'نظربازی' و 'صاحب‌نظری' نزد حافظ، که به گمان‌ام—البته، با تفسیر من در این مقولات از شعر او و انسان‌شناسی 'رندانه'ی او—به دیدگاه نیچه بسیار نزدیک است.

این‌ها برمی‌گردد به کار هرمنوتیکی ترجمه که به جای خود بحث دلکشی است.



نیلگون -- تم های اصلی کتاب چیست؟

آ: 'غروب بت‌ها' آخرین کتابی است که نیچه خود منتشر کرد. او در این کتاب با فشرده‌گی بسیار و با شتاب کسی که گویی می‌داند به پایان زندگانی هشیارانه‌ی خود نزدیک می‌شود، می‌خواهد خلاصه‌ای از دیدگاه‌های اصلی فلسفی خود به دست بدهد. به نظر من، کار او از نظر ویران کردن بنیادهای متافیزیک فلسفی، چه از نظر باریک‌بینی دلیرانه‌ی بی‌همتای او و چه از نظر فشرده‌گی و تیزی و چالاکی بیان، شگفت‌انگیز است. به راستی، باور نکردنی است شفافیت این ذهنی که در آستانه‌ی ویرانی است. البته، بنا به سبک پاره نویسی گزین‌گویانه‌ی او، در این کتاب پاره‌های بسیاری، به‌ویژه در فصل نهم آن، هست که به‌ظاهر با هم ربطی ندارند، اما در کلاف‌بندی زیرین اندیشه‌ی او به هم می‌پیوندند.

نیلگون -- آیا به فکر انتشار کارهای دیگری از نیچه هستید؟

آ: اگر عمری باشد باز هم خواهم کرد. در سال‌های اخیر کارهای نیچه را به فارسی زیاد 'ترجمه' کرده‌اند، اما، شاید بجز یکی - دو ترجمه، بقیه فاجعه‌های غم‌انگیزی است. از همین کتاب 'غروب بت‌ها' دو 'ترجمه'ی دیگر به فارسی شده است. نخستین آن، به قلم عبدالعلی دست‌غیب، که حدود سی سال پیش برای نخستین بار منتشر شده، بسیار ناپخته و پر از بدفهمی است و بر اساس یک ترجمه‌ی انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. ولی 'ترجمه'ی دومین، که به‌تازگی منتشر شده، به‌راستی دیدنی و عبرت‌آموز است! کسی آن را از روی یک ترجمه‌ی عربی به فارسی 'ترجمه' کرده است! در این 'ترجمه' فصل آخر کتاب بکل حذف شده است که البته در چنین 'ترجمه'ی هیچ اهمیتی ندارد، زیرا بقیه‌ی متن نیز جز هذیان‌های بی‌سر-و-ته‌ای نیست، دست‌آورد بی‌سوادی و نادانی و... دیگر چه عرض کنم!

نیلگون -- در حال حاضر روی چه چیز کار می‌کنید؟

آ: دست اندر کارِ یک پژوهش و نوشتنِ رساله‌ای در باره‌ی رابطه‌ی مُدرنیت و زبان ام. فاجعه‌ی زبانی ما و اندیشیدن به مسائل آن همیشه یکی از زمینه‌های اصلی کارِ من بوده است. در این رساله می‌خواهم روشن کنم که رابطه و رفتارِ جهانِ مدرن با زبان چه گونه است و زبان‌های بسترِ مدرنیت، یعنی انگلیسی و فرانسه و آلمانی، توانایی بی‌پایان‌شان را برای پاسخ‌گویی به نیازهای زبانی جهانِ مدرن، یا به عبارتِ دیگر، توسعه‌پذیری بی‌پایان‌شان را از کجا می‌آورند و، در برابر، خرِ ما کجا در گل گیر کرده است.

نیلگون -- تشکر